

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار معلمان و کارگران - 10 / اردیبهشت / 1382

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً به همه برادران و خواهران عزیز - معلمان، کارگران و شاغلان در این دو بخش مهم - خوشامد عرض می کنم و قدردانی عمیق خودم را از تلاشهایی که در این دو عرصه تعیین کننده صورت می گیرد، ابراز می دارم. این ایام با یاد برجستگان عالم خلقت - نبی مکرم، سبط معظم و حضرت علی بن موسی الرضا علیهم الصلوة والسلام - آمیخته است. در روزهایی که با یاد تعلیم و تربیت و تولید و کار ارتباط دارد، باید نام پیغمبر اکرم را به یاد آورد و بر زبان جاری کرد؛ چرا که آن بزرگوار معلم بشر و برافرازنده پرچم تعلیم و تربیت و تکریم کار و تلاش بود. آن بزرگوار فریاد عدالت و تکریم انسان و برداشتن تبعیضها در جامعه و اهتمام به معنویت و فضیلت روحی و معنوی را در جهان بلند کرد. امروز هم طنین همان صداها در فضای تاریخ و دنیای کنونی به گوش می رسد. اینهاست که باید به عنوان مدح پیغمبر و ائمه، در زبان مداحان و گویندگان محترم جاری شود تا ما این بزرگان تاریخ بشر و برگزیدگان عالم خلقت را بشناسیم.

جلسه امروز شما که ترکیبی از قشر معلم و کارگر است، هر سال برای من يك مجلس مغتنم به حساب می آید. ترکیب هم ترکیب متناسبی است؛ ممکن است در نگاه اول به چشم نیاید، اما این دو عنصر کاملاً با هم ارتباط دارند. بنای مدنیت و زندگی انسان بر استفاده از منابع طبیعی و انسانی است. اگر منابع طبیعی باشد، اما منابع انسانی نباشد و یا رشد نیافته باشد، مثل این است که چیزی در دست نیست. به کشورهای عقب افتاده آسیا و آفریقا در دوران تسلط استعمار نگاه کنید! اینها منابع طبیعی داشتند؛ اما فرصت تربیت منابع انسانی پیدا نکرده بودند. از آن طرف مرزهایشان، از راههای دور، آدمهای زرنگ، حيله گر و بی انصاف سر اینها ریختند و منابع طبیعی شان را غارت کردند و آنها را به کار زندگی خودشان زدند و قدرت خود را روزبه روز افزایش دادند. اگر منابع انسانی باشد، اما منابع طبیعی نباشد، باز هم يك جای کار لنگ است. کشوری که تولید ندارد، خودش سازنده و پرورنده نیست؛ دسترنج خود را مصرف نمی کند و همیشه متکی به دیگران، تابع دیگران و در نتیجه مطیع دیگران خواهد بود. این هم بلای دیگری است که مستبدان و حامیان بین المللی شان بر سر کشورهای استبداد زده دوره قبل و امروز در برخی از نقاط عالم آورده اند. چشم به دروازه ها بدوزند تا از آن طرف مرزها برای آنها همه چیز بیاورند؛ افتخار هم بکنند که پول می دهند و خارجیها برای آنها کار می کنند و اجناسشان را برای آنها می فرستند! این افتخار کردن را من از یکی از منتقدان رژیم طاغوت شنیدم. منطق را ببینید؛ چقدر کودکانه و ابلهانه است! همین می شود که يك کشور برای نان و گوشت و اولیات زندگی و لباس و مصارف زندگی باید به تولیدکننده خارجی چشم بدوزد؛ چون خود در صدد تربیت نیروی انسانی ماهر برنیامده است؛ به تن خود زحمت نداده است و کارگر و معلم را قدر ندانسته است.

بنابراین منابع طبیعی و منابع انسانی دو سرمایه اصلی انسان هستند. کارگر منابع طبیعی را مورد بهره وری قرار می دهد و قابل استفاده می کند؛ معلم هم منابع انسانی را استخراج می کند، رشد می دهد و مورد بهره برداری جامعه قرار می دهد. این دو، رکن اساسی جامعه اند. مهم هم این است که هم دو قشر معلم و کارگر، هم بخصوص مسؤولان دولتی و هم آحاد مردم این ارزش والا را بشناسند و به آن به چشم تکریم نگاه کنند و بفهمند کارگر و تولید کننده یعنی چه؛ بفهمند کسی که آهن پاره را تبدیل به يك کالای زیبا و مورد استفاده می کند، چه ارزشی دارد. معلم را بشناسند و بدانند کسی که کودک ساده هیچ ندان را به يك انسان آگاه و يك چشمه جوشان ابتکار، استعداد، نقشه و طرح در همه مسائل زندگی تبدیل می کند و این ماده خام را به این جا رسانده است، اجر و قربش کجاست؛ این را همه بفهمند.

ما وقتی به نیازها و کمبودهای جامعه کارگری و جامعه معلمی نگاه می کنیم، اولین چیزی که چشممان را جلب می کند، کمبودهای مادی آنهاست - که البته کمبودهای معیشتی و مشکلات مادی وجود دارد - اما مشکل معنوی این

دو قشر را کمتر می بینند ؛ یعنی به قدرشناسی و شناخت جایگاه کارگر و معلم در جامعه کمتر توجه می شود. فرق است بین يك ادارى معمولی - که البته او هم کار و خدمت می کند و او هم ارزش دارد - و کسی که سر کلاس، جان و دل خود را مصرف می کند برای این که این ماده خام و این کودک هیچ ندان را به آن رتبه والای معرفت برساند. در زمینه رفع مشکلات معیشتی و مادی - همان طور که آقایان در این جا گزارش دادند - کارهای خوبی شده است ؛ اما کافی نیست. چرا کافی نیست؟ زیرا برطرف کردن مشکل معیشتی از قشر کارگر و معلم و قشرهای دیگر، به اصلاح مبانی اقتصاد کشور بستگی دارد. فرض کنیم ما حقوق این انسان زحمتکش را بیست درصد یا چهل درصد اضافه کردیم ؛ اما اگر تورم را مهار و ارزش پول ملی را تأمین نکردیم، آن مقداری که او امسال از ما اضافه می گیرد، چنانچه از رشد بی رویه قیمت‌ها پایین تر باشد، فایده ای برای او ندارد ؛ پس ما برای او کاری نکرده ایم ؛ بنابراین اساس کار آن جاست.

توصیه من به وزیران محترمی که این جا هستند و به دیگر مسؤولان دولتی، امروز این است و قبلاً هم همیشه همین بوده است که روی مسأله تقویت پول ملی و به نظام آوردن خرجها و هزینه های دولتی تلاش کنند و جلو ریخت و پاشها و خرجهای زیادی و اسراف گونه را بگیرند و در يك دایره محدودتر وزارتى، رعایت کمال عدالت را بکنند و تبعیضهای بیجا را بردارند. اینها کارهایی است که بدون افزایشهای ریالی هم می تواند دلها را شاد، انسانها را خرسند و امیدوار و زندگی آنها را ترمیم کند. اگر این کارها صورت گیرد، ولو افزایش ریالی هم به آن صورت نباشد، باز زندگی آهنگ طبیعی و مطلوب پیدا خواهد کرد.

همچنین بر ارزش و کرامت معنوی تکیه شود. مجموعه های کارگری و معلّمی توجه داشته باشند شعارهایی که می دهند و حرفهایی که می زنند، به گونه ای نباشد که شرافت معنوی و کرامت حقیقی را در چشم مردم از جامعه معلّمی یا کارگری بگیرد. همان طور که عرض کردیم، نیازها هم مادی است و هم معنوی ؛ اما چیزی که انسان را دلگرم و قانع و خرسند می کند، تکریم معنوی است. خیلیها حاضرند آبرو و کرامتشان را حفظ کنند و به طرف کسی دست دراز نکنند و از کسی پول نگیرند. انسان با شرف، به کرامت معنوی اهمیت می دهد. کرامتی را که جامعه معلّمی و جامعه کارگری دارند - که واقعاً هم پیش خدا و عقل و در محاسبات اجتماعی و انسانی کرامت دارند - بشناسیم ؛ آن را سردست بگیریم و به همه نشان دهیم. شانه کدام يك از ما تاکنون زیر بار مّت يك معلّم خم نشده است؟ کدام يك از ما تاکنون دست معلّم خود را نبوسیده ایم؟ ارزش معلّم این است. ارزش کارگر هم آنقدر بالاست که پیغمبر دست او را بوسید. حقیرهایی امثال من چه کار کنیم که جای بوسیدن دست پیغمبر را بگیرد؟ این ارزشهای معنوی را فراموش نکنیم.

عده ای در جامعه طوری حرف می زنند و مشی می کنند که تصوّر مردم این گونه باشد که بله، بزن و بکوب مسابقه مادیات است ؛ هر که پول بیشتری به دست آورد و استفاده بیشتری کرد، او بُرده است ؛ هر کس استفاده کمتری کرد، کلاشه پس معرکه است و عقب مانده و بدبخت است! قضیه این نیست. این مربوط به قانون جنگل حیوانهای مدرن است! بله ؛ در نظامهای سرمایه داری که دعوا بر سر پول و مادیات است، همین طور است - چون معنویتی وجود ندارد- اما در جامعه انسانی، فضیلت و شرف و آبرو و کرامت انسانی و ارزش معنوی حرف اوّل را می زند. البته این بهانه نشود برای این که به فکر مادیات و ترمیم معیشت نباشند ؛ باید باشند و راهش هم همان چیزی است که عرض کردم: پایه های اقتصادی را مستحکم کنند.

درباره مسائل بسیار مهمی هم که در همسایگی ما در عراق می گذرد و دلها و چشمهای دنیا متوجه آن است، فقط يك جمله عرض کنم: صحنه عراق، صحنه عبرت و افشای خیلی از حقایق برای ملتها شد. کسانی که پرچم دموکراسی را در دنیا در دست گرفته بودند، صریحاً اعلان می کنند که در عراق مردم حق دارند دولتی را که ما می خواهیم، سر کار بیاورند! این شد مردم سالاری؟! این شد دموکراسی؟! صریحاً اعلام می کنند که اگر همه مردم عراق بخواهند يك حاکمیت اسلامی سر کار بیاید، ما قبول نمی کنیم! معنای مردم سالاری آقایان معلوم شد. دموکراسی امریکایی همه جا همین طور است ؛ در خود امریکا هم همین گونه است. چند سال قبل يك شخصیت امریکایی که از دو حزب حاکم امریکا نبود، پول زیادی خرج کرد، جنجال زیادی هم به راه انداخت تا در انتخابات ریاست جمهوری شرکت

کند. تا اواسط راه آمد، اما آن چنان او را به زمین زدند که دیگر کسی به فکر این نیفتد که بیرون از تشکیلات آن دو حزب معمول معروف امریکا ممکن است سر کار بیاید. بنابراین آن جا هم همین طور است. این دموکراسی آنهاست. پرچم مبارزه با تروریسم را به دست گرفته اند و هنوز هم بدون خجالت، ادعای خود را تکرار می کنند؛ اما با منافقین که دستشان به خون ملت ایران و کردهای عراق و شیعیان این کشور آغشته است - که در قضیه انتفاضه سال 1369 عراق که صدام شیعیان را در جنوب عراق و در مناطق زیادی از این کشور قتل عام کرد، منافقین در کنار صدامیها با شیعیان جنگیدند - همکاری می کنند! ترور، کار آنهاست؛ خودشان هم اقرار و به آن افتخار می کنند؛ دنیا هم اینها را تروریست شناخته است؛ اما امریکا اینها را زیر بال گرفت! معلوم شد تروریسم بد است، آن وقتی که نوکر امریکا نباشد؛ اما اگر تروریسم نوکر امریکا شد، نه، خیلی خوب است و هیچ اشکالی هم ندارد! این، بوته آزمایش است؛ نشان می دهد که مبارزه با تروریسم یعنی چه؛ دموکراسی یعنی چه.

انگلیسیها خودشان را در دنیا به تساهل و تسامح معروف کرده اند. بعضی از زبندگان فرهنگی و فکری ما هم افتخار می کنند که مثل آنها اهل تسامح و تساهل شوند. ما تسامح انگلیسی را هم در عراق دیدیم! با تفنگ وارد خانه مردم شدن، زندگی امن را به هم ریختن، بچه های کوچک را از ترس به گریه انداختن، تظاهرات مردم را - چه در بغداد و موصل و چه در شهرهای دیگری که ما خبرش را دریافت نکرده ایم - با گلوله های آتشین پاسخ دادن؛ این، دموکراسی و گذشت و انسان دوستی و رعایت حقوق بشرشان است! اینها صحنه عبرت است؛ اینها را باید فهمید. البته اشتباه می کنند؛ اینها هم مثل صدام سرنگون خواهند شد. صدام اگر دل مردم عراق را با خود داشت، نیروی نظامی امریکا نمی توانست او را سرنگون کند. صدام دل مردم عراق را با خود نداشت و صدای آنها را نشنید؛ اینها هم فریادهای مردم عراق را نمی شنوند و تظاهرات و اجتماعات آنها را نمی بینند. تظاهر می کنند که بله، ما آزاد گذاشته ایم مردم فریاد بزنند! آنها فریاد بزنند، شما هم نشنوید؛ هر وقت هم که لازم بود، مسلسلها را رویشان باز کنید؛ عجب مردم دوستی ای! اینها هم چون صدای مردم را نمی شنوند، همان بلا در انتظارشان هست. البته نه به آن مدت طولانی ای که او ماند؛ خیلی زودتر؛ چون اینها اشغالگرد.

نباید ناکامیها را به حساب این و آن بگذارند. سرجنبانان رژیم امریکا و انگلیس هی نیایند پشت بلندگوها بگویند ایران تحریک می کند. نه، ایران هیچ کس را تحریک نمی کند. آن جوان عراقی که در خیابان و خانه خود، تانک و چکمه چکمه پوشان بیگانه را می بیند، احتیاج به تحریک ندارد. کجای دنیا جوانان و مردان غیور و زنان شجاع یک جامعه حضور اشغالگران را تحمل کردند که اینها تحمل کنند؟ هیچ جا تحمل نکردند، اینها هم تحمل نخواهند کرد؛ بنابراین محرک نمی خواهد. عامل اصلی، بیداری اسلامی است؛ این را هم خودشان خوب فهمیده اند. این، مخصوص عراق هم نیست؛ امروز در هر جای دنیای اسلام، امریکاییها و انگلیسیها و امثال اینها حضور یابند و خود را با مردم مواجه کنند، موج عظیم نهضت و بیداری اسلامی را لمس خواهند کرد. امت اسلامی نسیم بیداری را حس کرده و عطر بازگشت به معارف اسلام را بوییده است. همه اینها از آن نهضت عظیمی که شما مردم به راه انداختید و از آن مرد بزرگ و آسمانی که توانست این اقیانوس را متلاطم و این دلها را آگاه کند - امام راحل عظیم الشان - سرچشمه می گیرد؛ آنها هم فهمیده اند. دشمنی آنها با شما و امام و انقلاب اسلامی و نظام اسلامی به خاطر این است که می دانند چشمه ای از این جا جوشش کرده و به همه دنیای اسلام سرریز شده است. گفتند انقلاب را صادر نکنید؛ ما گفتیم انقلاب مگر کالا است که انسان آن را صادر کند؟! انقلاب مثل بوی خوش گلهاست؛ خودش صادر می شود. انقلاب مثل باد بهاری است؛ خودش فضاها را گرفته و متعفن را عوض و جابه جا می کند. انقلاب را کسی نباید صادر کند؛ انقلاب خودش صادر می شود.

عزیزان من! برادران و خواهران من! فرزندان من! امروز چشم دنیای اسلام به شماست. شما اگر درست و منضبط و مسؤولانه زندگی کنید و در هر نقطه ای که هستید - چه مسؤولان دولتی، چه شما مباشران کار در صحنه عمل - خوب کار و تلاش کنید، خواهید توانست هم کشور خود را به اوج عزت، افتخار، سعادت، رفاه، علم و تمدن برسانید، هم می توانید همه ملتهای اسلامی را تشویق کنید که این راه پرافتخار را بروند؛ آنها هم زنجیرها را پاره کنند و به راه رفاه، معنویت، مادیت و زندگی انسانی وارد شوند و ان شاءالله پیش بروند.

از خداوند متعال مسألت می کنیم به ما و شما توفیق دهد تا آنچه وظیفه ماست و خدا را راضی و ما را پیش ولیّ
عصر ارواحنافداه روسفید می کند و آنچه دین ما به خون مطهر شهداست، ان شاءالله آن را بشناسیم، بفهمیم و به
بهترین وجه عمل کنیم.
والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته